

سبک‌شناسی جملات پرسشی در جزء دوم تا هفتم قرآن کریم

محمد بیات^۱

فرحناز رفعت‌جو^۲

علیرضا حسینی^۳

چکیده

رسالت قرآن کریم به عنوان کتابی که از جانب خداوند بر رسول ختمی مرتبت نازل شده است، راهنمایی و هدایت انسان‌هاست که جهت دستیابی به این هدف بزرگ، از کلیه‌ی قابلیت‌های ادبی و از زیباترین شیوه‌های بیان و قوی‌ترین برهان‌ها در اثبات حقانیت سخن خداوند بهره برده است. از جمله رایج‌ترین شیوه‌های بیان در کلام دانای مطلق، اسلوب استفهام است که خداوند جهت اغراضی سؤال‌هایی را مطرح می‌نماید و در آغاز، پاسخ را به وجدان‌های بیدار ارجاع می‌دهد. حدود (۱۲۶۰) مورد استفهام در کلام وحی آمده است، که این امر بازخوانی سؤال‌های قرآن را امری اجتناب‌ناپذیر می‌نمایاند. چرا که سبک‌شناسی استفهامات قرآن کریم به عنوان منبع بی‌کران معارف الهی می‌تواند قسمتی از زوایا و زیبایی‌های هنری قابل تأمل از این چشمه‌ی فیاض را فراروی مخاطبان قرار دهد. بنابراین پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی جملات پرسشی جزء دوم تا هفتم قرآن کریم را، در دو سطح نحوی و تصویرپردازی بررسی نموده تا زیبایی‌های ادبی این آیات نمایان و با ارائه‌ی تحلیلی یکپارچه و منسجم، درک شفاف‌تری از متن بوجود آورده تا جان خواننده را شیفته و مسحور خود نماید و پاسخ این سؤال را ارائه نماید که خداوند حکیم از طرح این سؤالات چه منظوری داشته است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که راهبرد پرسش‌گری و سؤال هنری به عنوان ابزاری قدرتمند در القای مطالب و تعاملات انسانی سهم‌والایی به خود اختصاص داده است.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، سبک‌شناسی، تصویرپردازی، نحو، استفهام.

۱. دانشجوی دکتری، گروه ادبیات عربی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: M.bayat3804@gmail.com

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد واحد تهران شمال، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Dr.rafatjoo@gmail.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (رحمه الله) قزوین، قزوین، ایران.

Email: Alirhosseyni@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۳۰ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۱۰/۲

طرح مسأله

سپاس و ستایش مختص پروردگاری است که بر عبد خود حضرت محمد(ص) قرآن را نازل نمود. کتابی که حجتی والا تا روز قیامت باقی خواهد ماند. کتابی که به اعتراف محققان و صاحب‌نظران حتی بیگانه، تمدن‌سازتر و زندگی‌سازتر از قرآن وجود ندارد. کلامی بی‌بدیل و فوق‌بشری و دریای بیکرانی که هر مقدار انسان‌ها از چشمه‌ی زلال و گوارای آن بنوشد عطش آنها افزون می‌گردد.

از جمله مباحثی که در پژوهش‌های قرآنی در قرن بیستم بخصوص در دهه‌های اخیر در آثار قرآن‌پژوهان و محافل علمی اسلامی رواج یافت و رونق گرفت، تحلیل سبک‌شناسی کلام خداوند جهت دستیابی به زیبایی‌های آن است. مروری بر پژوهش‌های قرآنی انجام پذیرفته در زمینه‌ی سبک‌شناسی نشان می‌دهد که مفسران و دانشمندان گذشته از بررسی سبک کلام خدا غافل نمانده‌اند تا با به‌کارگیری جلوه‌های زبان‌شناسی جدید، از زوایای گوناگون به تجزیه و تحلیل آن بپردازند. لذا امروزه بسیاری از تحقیقات حوزه‌ی زبان‌شناسی، به سبک‌شناسی مختص گردیده است، چرا که سبک‌شناسی ارتباط عمیقی با علم بلاغت دارد. سبک‌شناسی مطالعه بخش عاطفی زبان می‌باشد و دانشی است که شیوه‌های خاص نویسندگان را در بیان اندیشه‌ها و افکارشان مورد کندوکاو قرار می‌دهد.

قرآن کریم به‌عنوان کلام وحی سبکی بی‌بدیل و منحصر بفرد دارد که قابل مقایسه با هیچ یک از آثار ادبی نیست. و این خود نشانگر اعجاز قرآن است که از همان آغاز، افرادی را که در فوق‌بشری بودن قرآن تردید داشتند در سوره‌های مختلفی همچون سوره‌ی بقره آیات (۲۳ و ۲۴) و سوره‌ی طور آیات (۳۴ و ۳۴) و همچنین سوره‌ی یونس آیه‌ی (۳۸) مورد تحدی قرار داده است چرا که هر کدام از حرف‌ها و کلمه‌های قرآن با نظمی و اسلوبی خاص و با هدف و انگیزه‌ای خاص در آیات به‌کار رفته‌اند که کسی را یارای آوردن چنین متنی وجود ندارد. و در کل، هماهنگی بی‌نظیری بین آنها وجود دارد که جابجا نمودن آنها اساس نظم قرآن را مختل می‌نماید. لذا پژوهش حاضر سؤال‌های قرآن کریم در جزء دوم تا هفتم را از منظر نحوی و تصویرپردازی بررسی نموده است تا

گوشه‌ای از حکمت‌های فراوان قرآن کریم را نمایان سازد و به این سؤال‌ها جواب دهد که بارزترین شاخصه‌های سبکی این سؤال‌ها کدامند؟ چه هنجارگریزی‌های سبکی در این سؤالات صورت گرفته است؟ فهم این هنجارگریزی‌ها چه کمکی در فهم بهتر قرآن کریم دارد؟ چون پرداختن به کلیه‌ی مسائل سبک‌شناسی در یک پژوهش در عمل دشوار و گاهی غیرممکن می‌نماید، لذا جملات پرسشی در دو سطح نحوی و تصویرپردازی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. پیشینه تحقیق

قرآن کریم از گذشته تا کنون از جانب قرآن پژوهان و مفسران مورد بررسی و توجه قرار گرفته است و پژوهش‌های فراوانی در زمینه‌ی این کتاب هدایت بخصوص در زمینه‌ی سبک‌شناسی صورت گرفته و از جوانب مختلفی مورد تحلیل و بررسی واقع شده است اما با توجه به بررسی‌های نویسنده این مقاله، تحقیقی که سؤال‌های قرآن را از نظر نحوی و تصویرپردازی با هم بررسی کرده باشد یافت نشد و این مقاله در نوع خود کاری جدید است.

۱- سوسن طباطبایی در رساله‌ی دکترای خود با عنوان «تحقیق و تحلیل پیرامون سؤال‌های قرآن از جنبه‌ی بلاغی و ادبی» که در سال ۱۳۷۷ در دانشگاه تربیت مدرس به نگارش در آمده است، اظهار می‌دارد که در حدود ۱۲۰۰ استفهام در قرآن وجود دارد که سؤال‌کننده (پروردگار حکیم و دانا)، این سؤال‌ها را به دلایل و اغراض خاصی بیان نموده است. مؤلف با ذکر شاهد مثال‌هایی از قرآن کریم اثبات نموده که استفهام‌های قرآنی، راز و حکمتی دارند که فهم دقیق آنها نیاز به غور و بررسی فراوان دارد.

۲- محمد پهلوان در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود با عنوان «جایگاه و نقش استفهام در قرآن» (۱۳۹۵)، به بررسی جایگاه استفهام در قرآن پرداخته است. هدف نویسنده در این پژوهش، کشف نشانه‌های بلاغی در پژوهش مذکور می‌باشد.

۳- کتاب جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن که توسط حمید محمدقاسمی نگاشته شده است. نویسنده در آیات فراوانی از قرآن ثابت کرده است که قرآن الفاظی عادی و تعابیر معمولی نیست، بلکه قرآن با کلمات خود صحنه‌ها و تصاویر زنده خلق

نموده که سرشار از حرکت و پویایی است.

۴- مقاله‌ای توسط سیدپیمان حسینی و غلامعباس رضایی با عنوان «تصویرپردازی هنری در قرآن کریم» در پژوهشنامه‌ی نقد ادب عربی در سال ۱۳۹۵ شماره‌ی ۲ چاپ گردیده است. آنها در این مقاله، مشخصه‌های تصویرگری قرآنی را مورد بحث قرار داده و رویکرد تصویری قرآن با سایر متون ادبی را مشخص نموده‌اند.

۵- پایان نامه سبک‌شناسی سوره‌ی یس توسط فاطمه گلیچ سال ۱۳۹۳ در دانشگاه مازندران نگاشته شده است. نگارنده این سوره را از نظر سطح ادبی، نحوی و تصویرپردازی مورد بررسی قرار داده است که در سطح نحوی به مواردی چون تقدیم و تأخیر، حذف و اضافه و سایر پدیده‌های نحوی پرداخته است در سطح ادبی، به کمک ابزارهای بلاغی، آیات این سوره را مورد بررسی قرار داده است و در سطح تصویرپردازی، با استفاده از تشبیه، استعاره و تمثیل و فنون دیگر، انسجام و تناسب کلام و معانی را بررسی نموده است. و نتیجه گرفته است که هر سه سطح یاد شده به اندازه‌ای تأثیرگذار است که بدون در نظر گرفتن این سطوح، تبیین و فهم سبک آیات کار مشکلی است

۶- مقاله سبک‌شناسی سوره‌ی مریم توسط اصغری، محمدجعفر، خاقانی، محمد در سال ۱۳۸۹ نگاشته شد که به بررسی تعریف و تنکیر، رابطه‌ی میان واژگان، مشترک لفظی، استفهام، تکرار، افراد و جمع توجه نموده و نتیجه گرفته‌اند که تمامی واژه‌های قرآن در جای خود قرار گرفته‌اند.

۲. مباحث نظری پژوهش

۱.۲. سبک‌شناسی

سبک‌شناسی از فنون تحلیلی است که به بررسی شاخصه‌های یک متن از لحاظ گزینش کلمات اهتمام دارد تا سازه‌های یک متن را استخراج نماید و خوانش‌های بدیع و تازه‌ای در باب اسلوب ادبی کلام خدا و ویژگی‌های سبکی آن بدست آورد. عالمان حوزه‌ی بلاغت اعتقاد دارند که «سبک، همان شیوه‌ی نوشتن و روش نگارش یا طریقه‌ی گزینش الفاظ و هم‌بستگی آن‌ها جهت بیان معانی و مفاهیم به‌منظور توضیح و اثرگذاری و یا نوعی نظم و هماهنگی است» (جرجانی، ۲۰۰۶م: ۳۶۱) از نظر ابن خلدون «سبک، تصویری ذهنی

است که تنها به کمال ساخت زبانی مجسم می‌گردد.» (الکواز، ۱۳۸۶: ۴۵)

نویسنده‌ی قاموس المحيط سبک را این‌گونه تعریف می‌نماید: «الاسلوب، الطريق و عنق الأسد و الشموخ فی الأنف.» (فیروزآبادی، ۱۴۱۹: ماده سلب)

«سبک حاصل‌گزینش هنرمند است زیرا او از میان ابزارهای مختلف تعبیری دست‌به‌گزینش می‌زند. این‌گزینش و انتخاب، بی‌درنگ سرشت و شخصیت نویسنده و خصوصیات او را آشکار می‌سازد البته میزان آزادی حقیقی نویسنده در بهره‌گیری از این اختیارات را نباید از نظر دور داشت زیرا آزادی در این عرصه مطلق نیست بلکه آفرینش سبکی باید در درون مرزهای شناخته‌شده‌ی زبان صورت پذیرد تا مخاطب را به واکنشی هدف‌مند و مؤثر برانگیزد.» (فضل، ۱۹۹۸: ۱۲۶؛ فتوحی، ۱۳۹۲: ۴۱)

۳. سطوح سبک‌شناسی جملات پرسشی قرآن کریم

۱.۳.۱. سطح نحوی

نحو منظم، مولود ذهن نظام‌مند است. ساخت اندیشه با نحو پیوند آشکارتری دارد تا با واژه. کیفیت چیدمان کلمه‌ها در جمله، طول جمله‌ها، نوع جمله‌ها، و زمان، همگی بیان‌گر نوع اندیشه‌ی نگارنده است. سطح نحوی ساختمان کلام و روابط عناصر جمله با یکدیگر را مورد بررسی قرار می‌دهد که این امر نقش بسیار مهمی در شیوه‌ی آرایش و جذابیت و زیبایی و بلاغت کلام دارد و در شناخت ادبی بودن متن نقش بسزایی دارد. لذا «مراد از این سطح، بررسی همنشینی کلام و چگونگی‌گزینش و چینش کلمات است که میان واژگان پیوند قوی لفظی و معنایی وجود داشته باشد.» (فضل، ۱۹۹۸: ۸۶)

در این قسمت برخی از مؤلفه‌های سبکی آیات پرسشی قرآن کریم در سطح نحوی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۳.۱. پدیده‌ی سبکی تقدیم و تاخیر

یکی از مشخصه‌های سبکی قرآن کریم و از جمله مظاهر زبان عربی تقدیم و تأخیر است چرا که عدول از هنجارهایی که تابع زبان است، نوعی تلنگر هنری است. تقدیم و تاخیر یکی از زیرشاخه‌های لایه‌ی نحوی در سبک‌شناسی به حساب می‌آید که بر جابجا

شدن اجزای سخن از مرتبه و جایگاه اصلی خود اطلاق می‌گردد و اکثراً این جابجاشدن توجیهی نحوی دارد. در جملات پرسشی قرآن کریم از جابه‌جایی بین کلمات و ساختار جمله، جهت بیان مقصود و منظور و برجسته‌سازی استفاده گردیده است. عبدالقاهر جرجانی در دلایل الاعجاز فصلی را به این مبحث اختصاص داده و معتقد است که «تقدیم و تأخیر فواید بسیار و زیبایی‌های فراوان و دخل و تصرف هدفمند و گسترده دارد.» (جرجانی، بی تا: ۱۰۶)

تقدیم و تأخیر به قصد توجه و اهتمام

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ (قرآن: ۸۳/۳)

در این آیه همزه‌ی استفهام جهت انکار آمده است و حرف است و محلی از اعراب ندارد و مورد خطاب کلیه‌ی افرادی هستند که نسبت به اسلام عناد و کفر می‌ورزند و دنبال دین دیگری غیر از دین اسلام می‌باشند.

راز مقدم نمودن مفعول «غیر» بر عامل خود «یَبْتَغُونَ» آن است که مفعول در جایگاه و موضع انکار واقع شده است و اهمیت بیشتری دارد، چون انکار مورد دلالت همزه متوجه معبود باطل است و «اعتراض به اهل دیانات نموده است که شمائی که ادعای دین حق دارید چگونه دین غیر حق را پیروی و اطاعت می‌نمایید و تسلیم دین حق که اسلام است نمی‌گردید؟ در صورتی که تمام موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین هستند بعضی به طوع و رغبت و بعضی به طوع و اکراه مطیع دین حق هستند.» (امین، ۱۳۶۱: ۱۷۴/۳)

تقدیم جار و مجرور در «له» بر فعل یعنی «أَسْلَمَ» برای اختصاص است یعنی تسلیم خداوند نه هیچ کس دیگر و غیر خدا که آن قصر حقیقی است.

۲.۱.۳. پدیده‌ی حذف

با نگاهی به آیات قرآن در می‌یابیم که در بسیاری از آیات اسلوب حذف صورت گرفته است که خود از شیوه‌های بیانی قرآن می‌باشد. البته هنگامی که سخن از حذف در قرآن می‌گردد «منظور حذف معنا و مضمون آیات قرآن نمی‌باشد، بلکه حذف قسمتی از ترکیب‌های زبانی است که جهت انتقال آن معنا استفاده گردیده است، چون زبان عربی

شیوه‌های ترکیبی معینی را جهت جمله‌ی عربی قرار داده است.» (حسان، ۱۴۲۰: ۱۰۹/۲)

حذف جهت تعمیم

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ
وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ﴾ (قرآن: ۱۳/۲)

در این آیه سخن در مورد منافقان است که چون به آنان گفته شود همان‌گونه که مردم ایمان آوردند، شما هم ایمان بیاورید، می‌گویند: آیا همان‌گونه که کم‌خردان ایمان آورده‌اند، ایمان بیاوریم؟ هشدار که آنان همان کم‌خردان‌اند، ولی نمی‌دانند. در این آیه چون فعل «لَا يَعْلَمُونَ» متعدی می‌باشد نیاز به مفعول دارد اما مفعول آن به دو دلیل حذف شده است:

اول: دلیل لفظی، و آن برای هماهنگی رثوس آیات قبل و بعد آن است، زیرا آیات یا با «ون» یا «ین» ختم شده‌اند، بنابراین حذف مفعول زیباست و فعل متعدی به منزله فعل لازمی است که مفعول ندارد آمده تا هماهنگی صوتی کامل شود.

دوم: حذف مفعول، دلالت بر عمومیت دارد، یعنی آنها هیچ کدام از انواع علم را نمی‌دانند، و این ویژگی از جهت معنا می‌باشد، و چنانچه مفعول ذکر می‌گردید، این دو ویژگی از بین می‌رفت.

۳.۱.۳. تاکید

از جمله نکته‌هایی که در جمله‌های اسمیه و فعلیه باید به آن توجه کرد، استفاده از ادوات تأکید است به گونه‌ای که در اکثر آیات قرآن کریم شاهد این ادوات هستیم. «هدف از تاکید، تثبیت معنا در ذهن و یا از بین بردن شک و تردید در سخن است.» (ابن عصفور، ۱۹۷۴: ۳۱۶)

توبه بمنزله صدقه است

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (قرآن: ۱۰۴/۹)

آیه‌ی شریفه به دلیل این که مضمون بزرگی را یادآوری می‌نماید و حق مضامین و فرامین بزرگ و مهم این است که با چند تاکید همراه باشد بنابراین با حرف مشببه «إِنَّ» و

آمدن جمله به صورت اسمیه و همچنین قرار گرفتن ضمیر فصل در آیه و معرفه بودن طرفین، همگی تاکید برای این است که خداوند تبارک و تعالی توبه بندگان خطاکار را قبول می‌کند و آمدن صیغه‌ی مبالغه‌ی «التَّوَابُ» و همچنین کلمه‌ی «رحیم» جهت بزرگ جلوه دادن مضمون خبر یعنی صدقه می‌باشد تا آنجا که در حدیث وارد شده که همه‌ی اعمال انسان‌ها را فرشته‌ها تحویل می‌گیرند جز صدقه که مستقیماً به دست خدا می‌رسد.

۴.۱.۳. قصر

در اصطلاح اهل بلاغت، «قصر عبارت است از اختصاص دادن یک چیز به چیز دیگر به شیوه‌ی مخصوص، که به اولی مقصور و به دومی مقصورعلیه گفته می‌شود.» (الهاشمی، ۱۳۸۵: ۱۶۵)

زندگی دنیا بازی و سرگرمی است

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (قرآن:

۳۲/۶)

این آیه در رد منکران قیامت و همچنین اعمال کسانی که در آن دنیا وزنی و بهایی ندارد بلکه مانند بازی کودکان و سرگرمی بزرگان در بیهودگی و بی فایده بودن است وارد شده است. لذا قرآن کریم در این آیه با فراخواندن به خردورزی، دنیا را بازیچه معرفی می‌کند «دنیا هم چون نمایش نامه‌ای است که بازیگران آن، مردم هستند و آنان که به دنیا دل بسته‌اند در واقع کودکان هوس بازی هستند که عمری را به بازی گذارنده، از همه چیز بی‌خبر مانده‌اند. دنیا و بازی هر دو کوتاه مدت و زود گذرند، همان گونه که هر دو تفریح و خستگی دارند و با تلخی و شیرینی آمیخته‌اند.» (رضایی اصفهانی ۱۳۸۷: ۷۰/۶)

مقصود آیه‌ی فوق مبارزه با وابستگی و دل‌بستگی به مظاهر جهان مادی است که موجب فراموش کردن مقصد نهایی می‌شود، و گرنه آنان که دنیا را وسیله‌ای برای سعادت اخروی قرار می‌دهند، در حقیقت به دنبال آخرت‌اند. آری، دنیایی که مقدمه و مزرعه‌ی آخرت باشد، میدان رشد افراد باتقواست و آخرت برای این گونه افراد نیکوست.

سخن خداوند «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» در اسلوب قصر «الْحَيَاةُ» بر «لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» معنا دارد و آن قصر موصوف بر صفت است یعنی زندگی دنیا بر بازی و سرگرمی است

و آن قصر ادعایی است و به قصد مبالغه محقق شده است. بنابراین قصر (نفی و الّا) به دلیل انکار و تکذیب کافران می‌باشد چرا که کافران بصورت صریح منکر قیامت شدند «وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (قرآن: ۲۹/۶) جهت تأیید و انحصار این موضوع حصر (نفی و الّا) به کار برده است. لذا در مقابل همان سخن کفاری که از قصر (نفی و الّا) استفاده کردند، جواب خداوند نیز در مقابل کفار با استفاده از قصر (نفی و الّا) می‌باشد.

۵.۱.۳. تکرار

یکی از جنبه‌های زیبایی شناختی قرآن، صنعت تکرار است که متناسب با موقعیت آیه در کلام خدا به کار رفته است. از این اسلوب جهت تأکید و نزدیک ساختن معنی به ذهن مخاطب استفاده می‌گردد. «یکی از اسلوب‌های فصاحت عربی، تکرار است که جهت دستیابی به اغراض و مقاصد بلاغی در قرآن به کار رفته است. (زرکشی، ۱۹۵۷: ۱۰/۳) در اهمیت تکرار آمده است که «الکلام إذا تکرّر تقرر» (زرکشی، ۱۹۵۷: ۱۰/۳)

سنت خداوند

﴿أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ * أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًىٰ وَهُمْ يَلْعَبُونَ﴾ (قرآن: ۹۷/۷-۹۸)

استفهام این آیه، استفهام انکاری توییخی می‌باشد یعنی کسانی که کفر ورزیدند احساس امنیت از عذاب خداوند دارند ولی به خاطر بی‌مورد بودن این گونه احساسی مورد سرزنش قرار گرفته‌اند و همچنین تکذیب کنندگان هلاک و نابود گردیده‌اند که عبرتی برای امت‌های بعدی است.

در این تصویر قرآنی تکرار لفظ «أَهْلُ الْقُرَىٰ» جهت اثربخشی و تهدید و وعید به مخاطب آمده است چرا که تکرار این لفظ ترس در وجود شنونده می‌اندازد که آمدن ضمیر این حس را در شنونده ایجاد نمی‌کند. و همچنین تکرار لفظ «أَهْلُ الْقُرَىٰ» هشدار است بر این که چنانچه عذاب خداوند نازل گردد تمام افرادی که در شهر سکونت دارند را شامل می‌شود. شایسته است به این نکته اشاره گردد که «در علم معانی، اگر در موضع ضمیر، اسم ظاهر ذکر شود فایده‌اش تعظیم حالت اسم ظاهر و توجه به آن است.» (علوی،

۴. تصویرپردازی هنری در قرآن کریم

قرآن کریم به عنوان متنی ادبی در شیوه‌ی بیان، تمام اسلوب‌های زبان ادبی را به کار گرفته است. یکی از ابزارهای بیانی قرآن، تصویرسازی هنری است. تصاویر هنری این کتاب آسمانی، پویا، زنده و گویا هستند که عاطفه و اندیشه‌ی صاحب اثر را به خواننده یا شنونده انتقال می‌دهد. «تصویر هنری، ابزار اصلی اسلوب قرآن است. تصاویر قرآنی آمیخته با رنگ و جنبش و موسیقی و زنگ کلمات و نغمه‌ی عبارات و سجع جملات است، و آن ابزار برگزیده در سبک قرآن است.» (قطب، ۱۴۱۷: ۴۵)

«ترسیم‌ها و تصویرهای قرآنی تنها برای زینت بخشیدن به کلام به کار نرفته‌اند، بلکه گاه مضمون یک امر و حقیقت آن، جز با تصویرگری نمود پیدا نمی‌کند و به همین دلیل است که می‌توان آن را مناسب‌ترین روش در آشکار نمودن مقصود و تاثیرگذاری آن بر مخاطب دانست.» (یاسوف، ۱۴۱: ۱۱۲) لذا در این قسمت کارکرد تصاویر هنری قرآن کریم با تمهیدات بلاغی و کنکاش در فوننی همچون استعاره، تشبیه، و مجاز در جملات پرسشی در حد توان بررسی می‌گردد تا تمایز کلام خدا در بهره‌بردن از تصاویر هنری در مقایسه با سایر متون نمایان گردد.

۴.۱. تصویرپردازی در آیات استفهامی

۴.۱.۱. تشبیه

تشبیه، یکی از شاخه‌های علم بیان است که کارکرد آن محسوس نمودن معانی درونی به صورت گویا و مجسم می‌باشد تا افراد به مدد این تکنیک واقعیت‌های پنهانی را به گونه‌ی مادی و محسوس مشاهده نمایند. «تشبیه عبارتست از برقراری مشابهت بین دو یا چند چیز که در یک یا چند ویژگی مانند هم هستند.» (الهاسمی، ۱۳۸۵: ۲۵۰)

عاقبت تکذیب کنندگان

﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ (قرآن: ۱۴۸/۶)

قرآن دست و پا زدن مذبوحانه‌ی مشرکان را در قالب این تابلوی زنده و مهیج به نمایش

می‌گذارد که مشرکان خدا را تکذیب کردند همان‌گونه که افراد پیش از اینها تکذیب نمودند و تکذیب کنندگان قبل، عذاب خداوند را چشیدند. بنابراین عذاب خداوند منتظر تکذیب کنندگان جدید می‌باشد و این تکانی است که حواس انسان را تحریک می‌کند و او را از غفلت و بی‌خبری بیدار می‌سازد و به او عبرت می‌دهد و خلاصه این که این راه و روش معین و مشخص تمام کفار گذشته و حال می‌باشد.

«كَذَلِكَ كَذَّبَ» تشبیه معقول به معقول است، «مشبه» که تکذیب کسانی است که قبل از آنها بوده‌اند و برهان کفار قریش بر عدم ایمان آنها، و مشبه‌به، تکذیب مشرکان عرب در زمان نزول قرآن را می‌رساند، وجه‌شبه، پستی و پلیدی این قوم می‌باشد که ادعا داشتند شرک آنها و شرک پدرانشان بر اساس مشیت و خواست خدا و فرمان او بوده است و اگر خداوند اراده می‌نمود که آنان شرک نوزند، آنها را از شرک آوردن منع می‌کرد. در این آیه برگزیدن اسم اشاره «ذلک» برای اشاره به دور، جهت دلالت بر دوری سخن آنها از درستی و حقیقت می‌باشد. بنابراین نوع تشبیه در این آیه، تشبیه مرسل مجمل می‌باشد و هدف از تشبیه اقرار حال مشبه می‌باشد.

دل‌هایی سخت‌تر از سنگ

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقُّ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۷۴/۲) أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (قرآن، ۷۵/۲)

قرآن کریم در به تصویر کشیدن حالات انسان‌های سخت‌دل و قساوت زده در این آیه، آنان را به سنگ‌های خارا و سخت‌تر از آن تشبیه می‌نماید چرا که بعد از آن همه نعمتی که در اختیار بنی‌اسرائیل قرار گرفت مانند نازل شدن بهترین و پاک‌ترین غذاها، سایه انداختن ابرها، قبول توبه‌ی بنی‌اسرائیل و ماجرای زنده شدن مرده، آنها دست از لجاجت و بهانه‌گیری برداشتند و دل‌های آنها همچون سنگ خارا و بدتر از آن شد. در این تصویر قرآنی بیان می‌دارد که دل‌هایشان خاصیت تأثیر پذیری از موعظه‌ها و آیات خداوند را از دست دادند و این چنین افراد از مرتبه‌ی حیوان به مرتبه‌ی جماد تنزل یافتند و نفوذ ناپذیرتر

از سنگ شدند چرا که گاهی از دل سنگ آب می‌جوشد ولی دل این‌گونه انسان‌ها جوشش درونی ندارد و عبرت‌ها و مواعظ در دل این افراد راه نمی‌یابد و از آن خیری ترشح نمی‌کند و چشمه‌ی عاطفه‌ای از این دل‌ها نمی‌جوشد. لذا با توجه به لجاجت و عناد یهودیان و عدم تسلیم آنها در برابر حق، خداوند به پیامبر و مسلمانان می‌فرماید که با توجه به سوابق آنها، آیا شما بازم امید آن را دارید که یهود به دین اسلام بگروند و مسلمان شوند در حالی که گروهی از آنها که کلام خدا را خوب شنیدند و خوب فهمیدند، زمانی که به میان قوم خود برگشتند تورات را تحریف کردند.

«خداوند در این آیه قساوت قلب آنها و تمام کسانی که مانند آنها هستند، به سنگ تشبیه می‌کند همانگونه که سنگ سخت است و بیل و کلنگ و یا آب در آن اثر نمی‌کند و نفوذی در آن ندارد، بعضی از افراد بشر نیز قلبی چون سنگ دارند و موعظه پیامبران و مصلحان در آنها تاثیر نمی‌کند هر چند که همراه با منطق و برهان و یا حتی معجزه باشد. پس از این تشبیه، گامی فراتر می‌رود و اظهار می‌دارد که دل‌های آنان از سنگ هم سخت‌تر است و این مثل مانند مثل دیگر قرآن است که در آن کافران به چارپایان تشبیه شده‌اند و آنگاه فراتر رفته از آنها هم گمراه‌تر معرفی شده‌اند. لطف سخن در اینجاست که برای نشان دادن و اثبات این معنا که دل‌های آنان از سنگ هم سخت‌تر است، دلیلی اقامه می‌کند. بعضی از سنگ‌ها قابل نفوذ هستند و از آنها چشمه‌هایی روان می‌شود و در آنها امید خیر وجود دارد ولی دل‌های بعضی انسان‌ها به هیچ روی قابل نفوذ نیست.» (جعفری، ۲۵۸/۱) در آیه‌ی مورد بحث تشبیه مرسل وجود دارد چرا که قلب‌های آنها را به سنگ یا به سخت‌تر از سنگ تشبیه نموده است و ادات تشبیه در آن ذکر شده است بنابراین تشبیه مرسل است.

۴.۱.۴. استعاره

ارزش و جایگاه والای استعاره در کلام خدا بر قرآن پژوهان پوشیده نیست زیرا این صنعت سهم بسزایی در بلاغت و اعجاز قرآن دارد. استعاره در اصطلاح یعنی «واژه یا عبارتی از معنای حقیقی خود منتقل شود و به منظور شرح و توضیح بیشتر، تاکید، مبالغه، و رساندن معنا با واژگان کمتر در معنای ثانوی به کار رود.» (عسگری، ۱۹۸۶: ۲۶۸)

در استعاره و دریافت آن، مخاطب بیشترین کوشش و انرژی را برای درک و فهم پیام مصرف می‌نماید چرا که درجه‌ی اثرگذاری پیام با میزان غیر مستقیم بودن آن ارتباط دارد و هرچه پیام از روال عرضه داشت مرسوم و عادی خود فاصله گیرد، پردازش آن انرژی بیشتری را طلب می‌کند

دستگیری نیازمندان

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعفه له أضعافاً كثيرةً وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْسطُ وَ إِلَيْهِ تُرجعون﴾ (قرآن: ۲/۲۴۵)

قرآن جهت تشویق افراد به دستگیری نیازمندان و جلوگیری از انباشت ثروت و همچنین کاهش فاصله‌ی طبقاتی و زنده کردن روح ایمان و برادری در بین مردم، تصویری زنده و گویا از ثواب انفاق ارائه می‌دهد و کلام را با استفهام شروع می‌کند، کیست آن که به خداوند قرض نیکو بدهد؟ این گونه کلام را برای تشویق و ترغیب مخاطب می‌آورند نه جهت الزام و اجبار، و این نشان دهنده‌ی اهمیت انفاق است. در «یقرض» استعاره تصریحیه تبعیه وجود دارد مشابه در آن حذف شده که عمل صالح است و مشابه به باقی مانده و آن چیزی است که از مال قرض داده می‌شود زیرا در آن «انفاق» در راه خداوند به قرض مشهور در میان مردم تشبیه شده است تا کسی که انفاق نموده گمان نکند آنچه در راه خداوند داده است و هر کار خیری که برای رضایت خداوند انجام داده، بدون فایده بوده است. بنابراین آیه مخاطبان را جهت انفاق در راه خدا تشویق و ترغیب می‌نماید. و چون قرض در بین مردم زمان برگشت، افزایشی بدنبال ندارد، اما فردی که به خداوند قرض می‌دهد، از طرف خداوند تضمین شده است که چند برابر آن را به صاحبش برگرداند.

«این آیه استعاره است جهت قرض دادن، زیرا خداوند غنی بنفسه می‌باشد و قرض دادن به او جایز نیست بلکه جهت تشویق مردم است که به همدیگر قرض بدهند.» (شریف الرضی، ۱۴۶۰: ۱۲۱)

نهایت درماندگی بشر

﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجِرْتُ أَنْ أكونَ مثلاً لهذا الغرابِ فأورى سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ﴾ (قرآن: ۳۱/۵)

قرآن در قالب این تصویر گویا، حالت حیرت و سرگردانی قابیل را بعد از قتل برادرش به تصویر می‌کشد، در تفاسیر نقل شده است که بعد از کشتن هابیل، متحیر و سرگردان ماند که با جسد برادرش چه کار کند؟ تا دو کلاغ آمدند و با هم قتال کردند و یکی دیگری را کشت، پس جسد مقتول را زیر خاک پنهان کرد. «پس قابیل از غفلت و بی‌خبری خود ناراحت شد و به صورت استفهام انکاری فریاد برآورد که ای وای بر من! آیا من باید ناتوان‌تر باشم از این که مانند این زاغ جسد برادرم را دفن کنم؟» (مراغی، ۱۳۷۱: ۶۱/۲) لذا آیه‌ی مذکور علامت نهایت درماندگی و بیچارگی در زندگی انسان را نشان می‌دهد که چگونه بعد از به قتل رساندن برادر، جنازه در دست‌های او ماند و ناتوان بود که با این قتل چکار کند زمانی که مشاهده کرد کلاخی در برابر او مطلبی را می‌داند که او با این که انسان است و دارای علم است نسبت به آن عمل آگاهی ندارد که مفسران استفهام این آیه را حمل بر تعجب بعد از انکار ذکر نموده‌اند.

در اطلاق «السواه» بر جثه استعاره تصریحیه اصلیه وجود دارد که جثه به «سَوَاءٌ» یعنی عورت یا چیزی که انسان به نظر کردن به آن، اشمزاز و انزجار پیدا کند، تشبیه شده که پنهان کردن «سَوَاءٌ» با لباس امکان دارد و پنهان کردن جثه با خاک امکان پذیر است. «یاویلتی» استعاره بالکنایه است آنچه عقل ندارد و آن هلاک و نابودی است که به عاقل تشبیه شده است سپس مشبه حذف شده و با لوازم آن یعنی ندا بر آن دلالت دارد.

۳.۱.۴. مجاز

مجاز عبارت است از «به کار بردن لفظی در غیر معنای اصلی خود همراه با قرینه‌ای که مانع از اراده‌ی معنای اصلی می‌شود.» (السکاکی، ۱۹۳۷: ۱۷۰)

هم‌راز نشدن با بیگانگان در تصویر قرآنی

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (قرآن: ۹۷/۴)

قرآن در این آیه سرگذشت کسانی را به تصویر می‌کشد که پیامبر را یاری نکردند و از تمسک به دین باز ماندند و ترک هجرت نمودند که این عمل ظلم به خویشان است و

فرجام عذاب آلودی دارد. «این نصوص قرآنی در چنین موقعیتی نازل شد و وانشتگانی را ستمکار بر خود نامیده که تا دم مرگ برای نگهداری اموالشان بار سفر نبستند و هجرت نکردند. آیات قرآن چنین کسانی را ستمکار بر خویشان نامیده و آنها را به دوزخ و بدترین فرجام بیم می‌دهد که صحنه‌ی دم مرگ و هنگامه‌ی جان دادن، خود به تنهایی تکان دهنده است و پیدا شدن فرشتگان در این صحنه‌ی هراسناک بیشتر لرزه بر اندام آدمیزاد می‌اندازد چرا که برای قبض روحش آمده‌اند و او بر خود ستم کرده و دیگر فرصتی ندارد تا در حق خویش دادگری نماید و فرشتگان گذشته‌ی ایشان را زیر و رو و بررسی و واری می‌کنند و می‌پرسند ایام خود را در چیزهایی هدر دادید؟ گویند ما ضعیف و ناتوان بودیم که این پاسخ سراسر رسوایی و خواری و ذلت است. جواب می‌شنوند مگر زمین خدا وسیع نبود چرا مهاجرت نکردید؟ در این لحظه این صحنه تکان دهنده و بس مؤثر با ذکر فرجام هراسناک به پایان می‌آید و جایگاه آنها را جهنم می‌داند و چه بد جایگاهی است.» (سید قطب، ۱۴۱۷: ۲/۲۰۴)

در این آیه مجاز مفرد مرسل وجود دارد چرا که لفظ عام یعنی «الْمَلَائِكَةُ» یا فرستادگان به کار رفته است و اراده‌ی خاص یعنی «ملک الموت» از آن گردیده است. لذا مجاز مفرد مرسل با علاقه‌ی عموم مطرح است و غرض از این نوع بیان تعظیم و تفخیم جهت فرشته‌ی مرگ یعنی عزرائیل است. در بعضی از تفاسیر «منظور از الْمَلَائِكَةُ را ملک الموت ذکر می‌نمایند.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۴/۲۳۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۴/۸۶)

تصویر انفاق توأم با منت

﴿أَيُّودٌ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضُعْفَاءُ فَأَصَابَهَا إِغْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ (قرآن: ۲/۲۶۶)

خداوند متعال جهت تبیین و روشن‌سازی این مطلب که چگونه عمل ریاکارانه و منت نهادن، انفاق را از بین برده و ضایع می‌سازد و خط بطلان بر انفاق می‌کشد، ترسیمی و تصویری بسیار بدیع و زیبا ارائه می‌نماید. در این آیه‌ی شریفه منظره‌ی پیرمردی سالخورده و قدخمیده‌ای را مجسم می‌نماید که دارای چند فرزند کوچک و خردسال است و تنها

سرمایه و راه درآمد این پیرمرد باغی است سرسبز و خرم که درختان گوناگون همانند انگور و خرما و میوه‌های دیگر دارد، درختانی دارد که پیوسته جوی‌های آب جاری از زیرشان می‌گذرد و جهت آبیاری نیازی به زحمت ندارد، اما این پیرمرد سالخورده که ناتوانی و ضعف بر او غلبه نموده و فرزندانش کوچک هستند و قادر بر کاری نیستند و تنها ممر درآمد این پیرمرد، همین باغ می‌باشد در این احوال نابسامانی و درماندگی پیرمرد، ناگهان گردهادی سوزان بر آن باغ می‌وزد و باغ خرم و سرسبز را به تلی از خاکستر بدل می‌کند، و پیرمرد ناباورانه شاهد سوختن باغ است. شخصی این‌گونه چه غم و حسرت مرگباری دارد، چرا که از طرفی سالخورده است و قدرت ایجاد چنین باغی را ندارد و از سوی دیگر فرزندان او کوچک و خردسال هستند و توانایی انجام کاری و بنای چنین باغی با این مشخصات را ندارند و پدر اندوخته‌ای برای آنها به‌جای نگذاشته است گویی آتش بر خرمن وجود و هستی این پیرمرد سالخورده افتاده و تمام سرمایه و اندوخته‌ی و دارایی او یکجا طعمه‌ی آتش شده است و چیزی جز اندوه و حسرت برایش نمانده است. حال افرادی که در دنیا کارهای خوب و شایسته انجام می‌دهند اما با منت نهادن و ریاء و آزار و اذیت خط بطلان بر آن می‌کشند و در معرض سوختن قرار می‌گیرند حال چنین باغی است که طعمه‌ی آتش سوزان می‌گردد و جز خاکستر چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

در آیه‌ی فوق مجاز عقلی وجود دارد که علاقه آن مکانیه است و نسبت دادن «جری» به انهار در حالی است که جاری شدن مخصوص آب است و نکته‌ی بلاغی آن مبالغه در حرکت جاری شدن آب می‌باشد به گونه‌ای که گمان می‌رود مکان رودها در حرکت است نه آبی که در رود جاری است.

۴.۱.۴. کنایه

کنایه در لغت یعنی پوشیده سخن گفتن و در اصطلاح، «آوردن لفظ و اراده‌ی معنای غیرحقیقی از آن، به گونه‌ای که بتوان معنای حقیقی آن را نیز اراده کرد.» (الحسینی، ۱۴۱۳: ۱۱۰) این صنعت به کلام جذابیت می‌بخشد و معانی فراوانی را در قالب الفاظی اندک بیان می‌دارد، که در ذیل نمونه‌ای مصور از آیات پرسشی آورده می‌شود.

تصویری از عدالت و اسعه‌ی خدا

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ (قرآن: ۴۹/۴)

خداوند عادل مطلق است و عدالت او در تمام شئون امور عالم هستی به طور تام و تمام ساری و جاری است. قرآن جهت آن که شائبه‌ی هرگونه ظلم و ستمی را از ساحت مقدس الهی دور کند از تصویری عینی و زیبا و بدیع بهره می‌برد و در تصویری گویا بیان می‌دارد که نسبت به افراد به اندازه‌ی رشته‌ای که در بین هسته‌ی خرما وجود دارد که بسیار ناچیز و بی مقدار است، ظلم و ستم نخواهد شد. در معنای «فَتِيلًا» آمده است که «به رشته‌ی باریکی که در شکاف هسته‌ی خرما وجود دارد فتیل می‌گویند.» (طبرسی، ۲۰۰۶: ۴۳۹/۵) و این «کنایه‌ای است از بی‌مقداری و حقارت چیزی که کسی به آن اعتنا نمی‌کند اما خداوند همان را نیز مورد اعتنا و توجه قرار می‌دهد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۹۵/۴) لذا می‌فرماید در محکمه‌ی عدل الهی تا این اندازه‌ی کم و بی‌مقدار نیز در حق کسی ظلم و ستم نمی‌شود. در تصویری دیگر یادآور می‌شود که «وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» به اندازه‌ی گودی پشت هسته‌ی خرما در مورد کسی ظلم نمی‌شود. بنابراین کلمه‌ی «فَتِيلًا و نَقِيرًا» کنایه از کوچکی و حقارت می‌باشد. و این کنایه شائبه‌ی هرگونه ظلم و ستم را از ساحت مقدس کبریایی دور می‌سازد.

تصویری از مکر ابلیس

﴿فَدَلَاهُمَا يُعْزُورِ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (قرآن: ۲۲/۷)

در این تصویر قرآنی خداوند دام‌های شیطان و خدعه و دروغ و نیرنگ او را به تصویر می‌کشد با این که نمی‌توان چهره‌ی مکار ابلیس را دید اما با تصاویری که قرآن رسم نموده می‌توان به عمق کینه تیزی او نسبت به انسان‌ها پی برد. در این تصویر زیبا، و سوسه‌انگیزی ابلیس برای اغوای آدم و حوا، این گونه ترسیم شده است که «آدم با ریسمان پوسیده‌ی مکر و خدعه او برای بدست آوردن آب حیات و ملک جاویدان، به چاه و سوسه‌های ابلیس فرو رفت و نه تنها آب حیات به دستش نیامد، بلکه در گرداب نافرمانی خدا افتاد، آن چنان

که قرآن آن را در یک جمله خلاصه کرده، می‌گوید: به این ترتیب شیطان، آنها را فریب داد و با طناب خود آنها را در چاه فرو برد که *فَدَلَّاهُمَا بِعُرُورٍ*. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۱۷/۶) کلمه‌ی «دلی» به معنی انداختن دلوی است که با طناب بسته شده و کم‌کم در چاه فرو می‌رود و این کنایه‌ای است از این که شیطان با طناب مکر و حيله، آدم و حوا را گام به گام و تدریجی از مقام والایی که داشتند فرد آورد و به چاهسار مشکلات و دوری از رحمت خداوند افکند، همان‌گونه که در جای دیگر می‌فرماید: *لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ* نفوذ تدریجی و گام به گام شیطان را پیروی نکنید.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، جلوه‌های سبک‌شناسی جملات پرسشی قرآن کریم در دو سطح نحوی، و تصویرپردازی در حد بضاعت مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت که می‌توان به نتایج ذیل اشاره کرد:

۱- در سطح نحوی، اصول و قواعد این علم، آیات استفهامی را در چارچوب منظم قرار داده است. در این لایه، به بررسی جنبه‌های مختلف زبانی و ساختار جمله‌ها اعم از تقدیم و تأخیر، تکرار، حذف و ذکر و ... پرداخته شد. نحوه‌ی هم‌نشینی کلمه‌ها و ترکیب‌های آنها و به‌طور کلی، اصول و قواعد علم نحو، از خصوصیات و ویژگی‌های نمایان جملات پرسشی می‌باشد که در بیان آراء و اندیشه‌های این آیات، بسیار تأثیرگذار بوده است. برای مثال، گاهی برای فهم درست مفهوم آیه، مسندالیه بر مسند مقدم می‌شود تا جمله مورد تأکید قرار گیرد که نتیجه‌ی آن، آشکار شدن ظرافت‌ها و زیبایی‌های بی‌ظنیر و قابل تأمل چشمه‌ی فیاض آیات سراسر نور قرآن کریم در ذهن مخاطب می‌شود. همچنین در لایه‌ی نحوی، اسلوب‌نمایی در مقایسه با اسلوب خبری نمود بیشتری دارد و در اسلوب‌نمایی، غالباً استفهام از معنی اصلی خود خارج شده و بر معنی مجازی دلالت می‌نماید. لذا محقق از بررسی هنجارگریزی‌های نحوی که زیبایی منحصر به متن قرآنی را به آیات استفهامی داده، غافل نشده است؛ چراکه این هنجارگریزی‌ها، علاوه بر شکستن یکنواختی کلام و زدودن خستگی ناشی از آن، باعث جلب توجه و جاسازی معانی و تعابیر در ذهن مخاطب می‌شود و عناصر زیبایی‌شناختی و ادبی آیات، مجال نمود پیدا می‌کنند. آیات استفهامی قرآن، توسط علم نحو با ظرافت مورد تحلیل قرار گرفت تا زبان ویژه‌ی این آیات و اهداف پدیدآورنده‌ی آن تا حدودی برای مخاطب کشف گردد. در این سطح، رابطه‌ی هم‌نشینی فردینان دوسوسور به وضوح بین اجزای مختلف جمله مشهود است؛ چراکه روش او نزدیک به علم بیان است.

۲- در سطح تصویرپردازی که از جلوه‌های بدیع و جذاب قرآن کریم است، خداوند تبارک و تعالی، از این شیوه، جهت ملموس نشان دادن امور معنوی و خلق آثار بدیع و به

یاد ماندنی، در قالب تابلوهای هنری شگرف و نفیس استفاده نموده و معارف بلند خود را در سطح درک و فهم مخاطبین، پایین آورده است تا آنها بتوانند از این چشمه‌ی فیاض و دریای بیکران در سطوح متنوعی بهره ببرند. بنابراین، قرآن کریم، زمانی به صورت تجسیم و نشان دادن امور مجرد به صورت محسوس و مادی و پوشاندن لباس فاخر هنری در پیش روی ما به نمایش گذاشته می‌شود و گاهی در قالب تشخیص و زنده نشان دادن مظاهر هستی. در تعبیر قرآنی، جلوه‌هایی زیبا از این افاضه‌ی حیات به جمادات را می‌توان مشاهده کرد و زمانی دیگر در قالب تخیل، از معارف و حقایق بلند و ژرف خود در قرآن پرده برداری نموده است. تابلوهای زیبا و جذاب قرآن، به گونه‌ای حس و خیال انسان را برمی‌انگیزد که گویی اشیاء دارای روح و پویا هستند. بنابراین، تصویر هنری در کتاب خداوند، قالبی بدیع و مصور عرضه می‌دارد و اسلوبی ترفنی نیست که فقط محدود به فنون بلاغی، همچون تشبیه، استعاره، مجاز و مانند آن خلاصه شود که ما خود را در برابر تعبیراتی خشک و بدون روح مشاهده کنیم. بلکه کلیه‌ی مظاهر هستی را به صورت موجوداتی زنده مشاهده می‌کنیم که مانند انسان، دارای شعور و احساس هستند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمدبن طاهر (۱۹۸۴م): «التحریر والتنوير»، تونس، الدارالتونسيه للنشر.
۲. ابن عصفور، علی بن مومن (۱۹۷۴م): «المقرب و معه مثل المقرب»، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و زميله. ۳. ابوحیان اندلسی، محمدبن یوسف (۱۴۲۰ق): «البحرالمحیط فی التفسیر»، بیروت: دارالفکر، بی‌چا.
۳. ابوسعود، محمدبن محمد عمادی (۱۴۱۹ق): «ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم»، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۴. امین اصفهانی، سید نصرت بیگم (۱۳۶۱ش): «تفسیر مخزن العرفان فی علوم القرآن»، اصفهان: گلبهار.
۵. بلاغی، سید عبدالحجت (۱۳۸۶ش): «حجج التفسیر و بلاغ الاکسیر»، قم: انتشارات حکمت.
۶. بلاغی، محمد جواد (۱۳۵۲ه ق): «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن»، قم، بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی.
۷. حسان، تمام، (۱۴۲۰ق): «البيان فی روائع القرآن»، بیروت، دارالفکر.
۸. جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸ش): «دلائل الاعجاز فی القرآن»، مترجم رادمنش سید محمد، مشهد، آستان قدس.
۹. الحسینی، سید جعفر (۱۴۱۳ق): «سالیب البیان فی القرآن»، تهران: مؤسسه الطباعة و النشر.
۱۰. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷ش): «تفسیر قرآن مهر»، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۱۱. زمخسری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۲۰۰۱م): «الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل»، بیروت: دار احیاء التراث.
۱۲. سکاکی، یوسف بن ابی بکر (۱۹۳۷م): «مفتاح العلوم»، مصر: مطبعة البابی.
۱۳. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق): «تلخیص البیان فی مجازات القرآن»، بیروت، دار الأضواء.
۱۴. شمیسا، سیروس (۱۳۷۲ش): «کلیات سبک‌شناسی»، تهران: انتشارات فردوس.

۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، ترجمه محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی اسلامی قم، چاپ پنجم.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۲۰۰۶م): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دارالمرتضی.
۱۷. عبدالرؤوف، حسین (۱۳۹۰ش): «سبک‌شناسی قرآن»، ترجمه پرویز آزادی، قم: دانشگاه امام صادق(ع).
۱۸. عزام، محمد (۱۹۸۹م): «الاسلوبیه منهجا طویلا»، دمشق: وزاره الثقافه.
۱۹. العسکری، ابوالهلال، (۱۹۸۶م): «الصناعتین»، تحقیق، علی محمد الجبایوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، مکتبه العصریه.
۲۰. عسکری، ابوهلال (۱۹۸۶م): «الفروق فی اللغه»، مصر: مکتبه وهبه.
۲۱. فضل، صلاح (۱۹۹۲م): «علم الاسلوب و اجراءته»، القاهره: دارالشروق.
۲۲. فتوحی، محمود (۱۳۹۰): «سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها، روش‌ها»، تهران، انتشارات سخن.
۲۳. قطب، سید (۱۴۱۷ه): «التصویر الفنی فی القرآن»، مصر، دارالشروق.
۲۴. کریمی، مریم، (۱۳۸۹): «مبانی سبک‌شناسی»، تهران، نشر نی.
۲۵. مراغی، احمد مصطفی (۱۳۷۱ش): «تفسیر المراغی»، بیروت، دار الأضواء.
۲۶. المسدی، عبدالسلام (۱۹۸۲م): «التقدوالحدائنه»، بیروت، دارالفکر.
۲۷. مشهدی، محمد (۱۴۲۴ق): «کنزالدقائق و بحر الغرائب»، قم، دارالغدیر.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۲۹. الهاشمی، احمد (۱۳۸۵ش): «جواهر البلاغه»، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.